

# و باز شورش و خلق عالم

حمیدرضا آذیر<sup>۱</sup>

محرم امسال نیز چونان پار و پیرار از ره رسید و دیگر باره نه تنها شیعه یا مسلمانان را که همه انسان‌گرایان گیتی را به ماتمی کشاند آمیخته با اندیشه‌ورزی و کاوش و پژوهش در چند و چون آن ماجرای حیرت‌خیز ۶۱ قمری، که ماه و مهر را ماتم‌زده کرد و این سرای و آن سرای را سیه‌پوش.

در دهمین روز این ماه، گروهی گردن‌فرازِ دنیا زده با درنده‌خویی بی‌مانند در تاریخ بشری، خیر و خوبی و عشق و خداجویی را در مسلخی به پیکار کشیدند که نه تنها خواست این خداگریزان را برنیاورد، بل رویدادی شد که همه سال به سان سال‌های سپری شده یادش زنده‌تر می‌شود و بر انسان‌هایی نهیب می‌زند که کز راه برگزیده‌اند و از ارزش‌های گزیده روی تافته‌اند.

عاشورا پیش از آنکه روز زاری و نزاری و زردچهرگی از بهر به خون کشیدن فرزند فرستاده خدای جهانیان باشد، روز ارزیابی زندگی و بازاندیشی در به راه کشیدن اندیشه‌ها و باورهای گوهرینی است که با گذر زمان غبار گرفته و تاریک بر آن تینده است و هر که باید با ژرف‌اندیشی در برگ‌های سفید این فصل از تاریخ، تاریکی‌های جان و دل خویش را روشنایی بخشد و گوهر سرشت خود را از همه‌گونه شائبه بشوید و شمای بایسته آنرا بدان بازپس گرداند.

۱. بنیاد پژوهش‌های اسلامی - مدیر گروه ترجمه عربی.

بی‌گمان اگر امام حسین علیه السلام خود و کسان و همه داشت خود را در این روز برکت‌خیز سودا کرد از آن روی نبود که در سال‌های پسین سرشک هر دیده‌ای را سوی خود کشد، بل آنچه او آهنگ آن کرد، آموزه‌ای است که ژرفای آن به دید نیاید و اطراف آن پدید نگردد. گرچه این را نیز می‌پذیریم که «القلبُ یَرقُّ وَالعینُ تَبکی»، اما در این میان آنچه او می‌خواست جز این نبود که پیروانش عاشورایی شوند تا عیشی به کف آرند آرمانی، و شهر محرم را به آرمانشهر خویش بدل سازند و در درون دل و سرای سر همان گذرانند که او می‌گذراند و همان جویند که او جست و همان دهند که او داد و همه رهی پیمایند که او پیمود و هراس را بهراسانند چنان که او هراساند.

حسینی‌شدن را هزینه‌ای هنگفت است که به حقیقت، پرداخت آن تنها برای کسانی شدنی است که جان خویش از هرگونه پلستی پرداخته و سویدای دل را صیقل داده‌اند و اگرچه در این سرای گذرا می‌زیند، لیک دل در بند آن سرای دارند و جهان جاودانی را می‌جویند تا در کنار معشوق خویش بیارامند، و راضی مرضی به خانه خلد درون شوند و دور از ماده و مدت، بر هر سروری سالاری کنند.

آری، جامعه‌ای که نسیمی از آن گلستان عطرافشان بر آن وزد، دیگر ارز و ارج‌های این جهانی آن را نفریبید و جهان را جهنده و نامانا داند و سرایی پندارد که هرگونه زایش و سازش، ناگزیر طعم نیستی را خواهد چشید و این همان است که پدر او امام علی علیه السلام فرمود: «لِدُّوا لِلْمَوْتِ وَابْتُوا لِلْخَرَابِ».

دامن سخن به هم برمی‌آوریم که این سخن را سامانی نیست مگر رنگ خون را نکوترین رنگ دانستن و با آن بر نیرنگ همه سویه این خاکدان چیرگی یافتن و جهان رنگ‌رنگ زنگار گرفته را به تنها قطره‌ای از دریای خونی سودا کردن که در آن روز ناگواردنی زمین را مینوی ساخت، و مینا را در بحر سرشک غرقه کرد.